

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیّه	پیاده‌سازی

تحفه‌هایی از گنجینه‌ی معارف امام رضا علیه السلام

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام، امامت کامل‌کننده‌ی دین، امامت یک عهد و منصب الهی، امامت یک مقام موهبتی، عصمت امام، هدایت‌به‌امر، استمرار امامت در ذریه‌ی معصوم حضرت ابراهیم علیه السلام، امامت خلافت و قائم‌مقامی خدا، امامت خلافت رسول‌الله صلی الله علیه و آله، امامت میراث امام حسن و امام حسین علیهما السلام، امامت زمام‌داری دین.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ وَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى؛ الصَّدِيقِ الشَّهِيدِ صَلَوةً كَثِيرَةً تَامَّةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَانِكَ.^۱

به ذهنم آمد که امروز یک‌مقدار، از آموزه‌های حضرت رضا علیه السلام بهره بگیریم. پیش از این در رابطه با زندگی و به‌ویژه مسأله‌ی ولایت‌عهدی آن بزرگوار، نکته‌هایی را خدمت عزیزان عرض کرده‌ام. در فرمایشات علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه السلام خصوصاً در دورانی که مأمون آن حضرت را برای عهده‌دار شدن مسؤولیت ولایت‌عهدی حکومتش به مرو فراخواند، نکته‌ی بسیار ظریف، دقیق و قابل تأملی وجود دارد و آن تبیین مرزهای اعتقادی شیعه است؛ خصوصاً در بحث امامت و ولایت. در صورت ظاهر، حضرت دارند تشریف می‌برند برای اینکه مسؤولیت ولایت‌عهدی حکومت مأمون را عهده‌دار شوند؛ اما آنچه بیان

^۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۵۰؛ ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۳۰۹؛ کفعمی، مصباح، ص ۴۹۳ و محدث‌نوری،

مستدرک‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۱۰.

می‌کنند، تماماً از حکومت مأمون سلب مشروعیت می‌کند و این بسیار عجیب است. مأمون با اغراض متعددی می‌خواست حضرت را در کنار خود قرار دهد. قبلاً هم عرض کرده‌ایم؛ شخصی که برادر خود را برای رسیدن به حکومت می‌کشد، کسی نیست که حکومت را دودستی تحویل دیگری دهد. ابتدا پیشنهاد مأمون این بود که شما خودتان حکومت را قبول کنید. من می‌خواهم حکومت را تحویل شما بدهم؛ اما حضرت می‌دانند او کسی نیست که حکومت را تحویل اهل بیت علیهم‌السلام بدهد؛ چون برادرش را برای رسیدن به حکومت کشته است. بعد که با فشار حضرت را وادار کرد که ولایتعهدی را بپذیرند، حضرت به‌گونه‌ای ولایتعهدی را پذیرفتند که صحه‌ای بر حاکمیت او نگذاشته باشند؛ چون او می‌خواست از یک سو، حضرت را در کنار حکومت خودش قرار دهد و از این طریق نهضت‌های علوی و شیعی را که علیه حکومت عباسی در گوشه و کنار جهان اسلام آغاز شده بود، آرام کند و بگوید ما امام شما را ولی‌عهد کردیم؛ دیگر چه می‌خواهید؟! و یک نوع مشروعیت به حکومت خودش در نزد علویون و انقلابیون که آنجا حضور داشتند ببخشد؛ از طرف دیگر هم شخصیت حضرت را زیر سؤال ببرد و بگوید ببینید! علی‌بن‌موسی‌الرضا هم اهل دنیاطلبی است و تا پست و مقام به او وعده دادیم، آمد. قصر مجللی هم برای حضرت در نظر گرفته بود که حضرت را آنجا مستقر کند که بگوید ببینید! او هم از پول و ثروت و لذت و رفاه بدش نمی‌آید. نیت‌های بسیار پلید تودرتویی داشت؛ ولی حضرت رضا علیه‌السلام طوری عمل کردند که تمام فواید را بردند و راه تمام مضرات را سد کردند. یعنی از امکانات حکومتی برای ترویج مکتب تشیع و تبیین حقانیت اسلام نبوی و علوی بیشترین بهره‌ها را بردند؛ با آن مجالس عجیب مناظره، آن گفتگوهای عجیب علمی، آن حجج رضویه به تعبیری که در آن صلوات وجود دارد،^۲ و در عین حال نگذاشتند مأمون برای مشروعیت بخشیدن به حکومتش، از وجود آن حضرت کوچک‌ترین بهره‌ای ببرد.

^۲. کفعمی، مصباح، ص ۷۲۰ و مجلسی، زادالمعاد، ص ۴۰۴: اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيَّ صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ، وَ الصَّلَاةِ الْخَيْرِيَّةِ،

یک نمونه‌اش در نیشابور بود، زمانی که حضرت را از مدینه به مرو می‌آوردند؛ که خود مأمون تدارک دیده بود که آن جمعیت عظیم، آن‌همه عالمان و دانشمندان دینی به استقبال حضرت بیایند؛ تا به رخ آنها بکشد که ببینید! پسر پیغمبر هم حکومت مرا قبول دارد و این‌گونه مردم را به مشروعیت حکومتش متقاعد کند. دیدید؛ آنجا حضرت با آن شیوهی خاصّ ظریف و لطیفی که عمل کردند، بیشترین توجه‌ها به سمت حضرت متمرکز شد. یعنی اولاً، حدیث سلسله‌الذهب^۳ را نقل کردند که سلسله‌ی راویان آن، تماماً ائمه علیهم‌السلام هستند و بعد پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بعد جبرائیل و در نهایت، از خدای متعال نقل شده است؛ و بدین صورت، مسیر معارف اصیل دینی را در خود سلسله‌ی سند تبیین کردند؛ که دین حقیقی باید از قول من علی بن موسی الرضا نقل شود و من از پدرم امام کاظم علیه‌السلام نقل می‌کنم و همین‌طور تا علی بن ابیطالب علیه‌السلام و پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. ثانیاً اینکه وقتی حضرت حدیث را بیان

و الْعِزْمَةُ الْفَاطِمِيَّةِ، وَ الْجَلْمُ الْحُسَيْنِيَّةِ، وَ الشَّجَاعَةُ الْحُسَيْنِيَّةِ، وَ الْعِبَادَةُ السَّجَّادِيَّةِ، وَ الْمَائِرُ الْبَاقِرِيَّةِ، وَ الْأَثَارُ الْجَعْفَرِيَّةِ، وَ الْعُلُومُ الْكَاطِمِيَّةِ، وَ الْحُجَجُ الرِّضْوِيَّةِ، وَ الْجُودُ الثَّقَوِيَّةِ، وَ التَّقَاوَةُ الثَّقَوِيَّةِ، وَ الْهَيْبَةُ الْعَسْكَرِيَّةِ، وَ الْعَيْبَةُ الْأَلْهِيَّةِ، الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، وَ الدَّاعِي إِلَى الصِّدْقِ الْمَطْلُوقِ، كَلِمَةُ اللَّهِ وَ أَمَانِ اللَّهِ وَ حُجَّةِ اللَّهِ، الْعَالِمُ بِأَمْرِ اللَّهِ، وَ الدَّابُّ عَنْ حَرَمِ اللَّهِ، إِمَامُ السِّرِّ وَ الْعَلَنِ، دَافِعُ الْكُزْبِ وَ الْمِخَنِ، صَاحِبُ الْجُودِ وَ الْمَنِّ، الْإِمَامُ بِالْحَقِّ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، ...

۳. این حدیث شریف، در کتب شیعه با سندها و متن‌های گوناگونی نقل شده است. از جمله شیخ صدوق، در کتاب‌های توحید، معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا، با ده سند مختلف آن را آورده است. شیخ طوسی نیز در امالی با سند و متن دیگری آن را نقل کرده است و پس از آنها، دیگران نیز این حدیث را به گونه‌های مختلف نقل کرده‌اند؛ اما مضمون اصلی حدیث در همه‌ی روایات یکی است. متن حدیث در سه کتاب شیخ صدوق چنین است: «... لَمَّا وَفَى أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ نَيْسَابُورَ وَ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ، اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ فَقَالُوا لَهُ: «يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَزْجُلُ عَنَا وَ لَا تُحَدِّثُنَا بِحَدِيثِ فَتَسْتَفِيدُهُ مِنْكَ؟» وَ كَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعِمَارِيَّةِ فَاطَّلَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم يَقُولُ سَمِعْتُ جَبْرِئِيلَ يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي». قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا «بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا». صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۵؛ صدوق، توحید، ص ۲۵؛ صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۷۱؛ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۷؛ صدوق، امالی، ص ۲۳۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۳ و عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۹.

کردند و همه یادداشت کردند و قلم‌ها را در قلمدان‌ها گذاشتند و حضرت سر را به داخل کجاوه بردند و کجاوه به حرکت آمد، چند قدمی که حرکت کرد، یک‌باره دستور توقف دادند. این یک کار خیلی دقیق روانشناسانه است. همه متعجب که چه شد که شتر علی بن موسی الرضا علیه السلام ایستاد. حضرت سر از کجاوه بیرون آوردند و فرمودند: **بِشُرُطِهَا وَ شُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا**. اگر حقیقت توحید، دژ الهی است که هر که وارد آن شود، از عذاب الهی در امان خواهد بود، این حقیقت توحید، شرط و شروطی دارد و آن ولایت است: **وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا**؛ و من علی بن موسی الرضا از شروط آن هستم.

حدیثی که امروز می‌خواهم بخوانم و مفصل هم هست، در کتاب *الحجّه‌ی اصول کافی*، در «باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته» نقل شده است؛ و اولین حدیث این باب است.^۴ حدیث از عبدالعزیز بن مسلم است. برایتان می‌خوانم؛ مفصل است. ان شاء الله این آموزه‌های ولایی را از محضر علی بن موسی الرضا علیه السلام بیاموزیم.

عبدالعزیز بن مسلم می‌گوید: **كُنَّا مَعَ الرَّضَا بِمَرَوْ: هَمْرَاهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا علیه السلام فِي مَرَوْ بَدِينِمْ**. **فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدِيءِ مَقْدَمِنَا**: در آغاز ورودمان به مرو، روز جمعه، در مسجد جامع شهر جمع بودیم. **فَادَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَ دَكَّرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا**: در بین جمعیتی که داخل مسجد جامع بودند، بحث امامت درگرفت و اختلاف فراوانی که مردم بر سر این مسأله دارند، یاد شد. **فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي علیه السلام**: می‌گویم: من از مسجد جامع به منزل علی بن موسی علیه السلام رفتم و بر آن حضرت وارد شدم. **فَاعْلَمْتُهُ حَوْضَ النَّاسِ فِيهِ**: و به حضرت اطلاع دادم که مردم چگونه در بحث امامت غوطه‌ور بودند. **فَتَبَسَّمَ**: وقتی عرض

^۴. کلینی، کافی، ج ۱، صص ۱۹۸-۲۰۳؛ صدوق، امالی، ۶۷۴-۶۸۰؛ فیض کاشانی، وافی، ج ۳، صص ۴۸۰-۴۸۵ و بحرانی، برهان، ج

۴، صص ۲۸۲-۲۸۶.

کردم که مردم چطور در این بحث توی سر و کله‌ی هم می‌زدند، علی‌بن‌موسی‌الرضاعلی‌علیه‌السلام با آن خلق خوش و روحیه‌ی لطیف و زیبایی خودشان تبسمی فرمودند. **ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلُ الْقَوْمِ وَ خُدْعُوا عَنْ آرائِهِمْ:** حضرت فرمودند: ای عبدالعزیز! این مردم نفهمیده‌اند، جاهلند، نمی‌دانند و از آراء و اندیشه‌های خود و افکار خود فریب خورده‌اند. **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ ﷺ حَتَّىٰ أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ:**^۵ خدای عزوجل پیامبر خود ﷺ را قبض روح نکرد و از این عالم نبرد، تا اینکه دین را برای پیامبر ﷺ کامل کرد و قرآن را [بر او] نازل کرد. **فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ:** در قرآن، تبیان و بیان هر چیزی هست؛ همه‌ی مسائل در آن آشکارا و روشن تبیین شده است. **بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْخُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ جَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا:** خدای متعال در قرآن، حلال و حرام را، حدود شرعی و احکام الهی و همه‌ی آنچه را مردم به آن نیاز دارند، به‌طور کامل تبیین کرد؛ قبل از اینکه پیامبر ﷺ از دنیا بروند. **فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»:** خدای عزوجل در قرآن فرمود: ما در این کتاب، هیچ‌چیز را فروگذار نکردیم. **وَ أَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمْرِهِ ﷺ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»:**^۶ و خدای متعال در حجّة‌الوداع که در آخر عمر پیامبر گرامی اسلام ﷺ بود، این آیه را نازل کرد: امروز من دین شما را برای شما کامل کردم و نعمت خود را به حدّ نهایت و تمام رساندم و چنین اسلامی را برای شما به‌عنوان دین پسندیدم و خرسند شدم. **وَ أَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ:** علی‌بن‌موسی‌الرضاعلی‌علیه‌السلام فرمودند: امر امامت از همان چیزهایی است که کامل‌کننده‌ی دین است. **وَ لَمْ يَمْنُصِ ﷺ حَتَّىٰ بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ**

^۵ اشاره است به سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۸۹: ... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ.

^۶ سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۳۸.

^۷ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳.

سَيَلُهُمْ: و پیغمبر اکرم که درود خدا بر ایشان باد، از دنیا نرفتند مگر زمانی که برای امت همه‌ی علائم و همه‌ی آموزه‌های دینیشان را تبیین کردند و راه درست را برای آنها واضح و آشکار نمودند. **و تَرَكَهُمْ عَلَىٰ قَصْدٍ سَبِيلِ الْحَقِّ:** و ایشان را در حالی ترک کردند و از دنیا رفتند که آنها را بر شاهراه حق واداشتند. **وَ اَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَمًا و اِمَامًا:** و علی عليه السلام را به‌عنوان شاخص و نشانه‌ی دین و امام و پیشوای مسلمین تعیین کردند. **وَ مَا تَرَكَ لَهُمْ شَيْئًا يَحْتَاجُ اِلَيْهِ الْاُمَّةُ اِلَّا بَيْنَهُ:** و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ‌چیز را باقی نگذاشتند که مردم به آن نیاز داشته باشند، مگر اینکه برای آنها تبیین و آشکار کردند. **فَمَنْ رَزَعَمَ اَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ الله:** اگر کسی این‌گونه می‌پندارد که خدای متعال دینش را تکمیل نکرد و پیامبر صلی الله علیه و آله را قبل از کامل شدن دین از این عالم برد، کتاب خدا را رد کرده است؛ چون قرآن خلاف این را می‌گوید. **وَ مِنْ رَدِّ كِتَابِ الله فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ:** و هرکس کتاب خدا را انکار و رد کند، به خدا و قرآن و اسلام کافر است.

بعد حضرت با این مقدمه وارد بحث امامت شدند و فرمودند: **هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْاِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْاُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ:** آیا این مردم که در بحث امامت اظهار نظر می‌کنند، قدر و منزلت امامت را می‌دانند؟ جایگاهش را در امت اسلامی می‌شناسند که این معرفت و شناسایی به آنها اجازه دهد برای خود حق انتخابی در امر امامت قائل باشند؟ آیا می‌دانند امامت یعنی چه؟ **اِنَّ الْاِمَامَةَ اَجَلٌ قَدْرًا وَ اَعْظَمُ شَأْنًا وَ اَعْلَىٰ مَكَانًا وَ اَمْنَعُ جَانِبًا وَ اَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ اَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ اَوْ يَنَالُوهَا بِاَرَائِهِمْ اَوْ يَقِيْمُوْا اِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ:** قدر و منزلت امامت بالاتر، و شأن آن عظیم‌تر، و مکان آن بالاتر و بلندتر، و جایگاهش منیع‌تر، و ژرفایش عمیق‌تر از آن است که مردم با اندیشه‌های خود بتوانند راه پیدا کنند که امامت یعنی چه. **اَوْ يَنَالُوهَا بِاَرَائِهِمْ:** یا با اندیشه‌ها و نظراتشان بتوانند به امامت برسند. **اَوْ يَقِيْمُوْا اِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ:**

یا اینکه بتوانند با انتخاب خودشان امامی تعیین کنند. امامت عظیم‌تر از این حرف‌هاست؛ اندیشه‌ها به آن راه ندارد. **إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ بَعْدَ النَّبِيِّ وَالْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَفَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ؛ فَقَالَ: «أَنْتَى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۸**: حضرت رضا علیه السلام فرمودند: خدای عزوجل امامت را تخصیص داد به ابراهیم خلیل علیه السلام بعد از دو منزلت و مرتبه‌ی دیگری که پیش از آن نائل شده بود. ابراهیم خلیل علیه السلام اوّل به نبوت نائل شد، بعد به مقام خلت و دوستی خالصانه‌ی خدا نائل شد، و در مرتبه‌ی سوم به امامت نائل شد؛ به‌عنوان فضیلتی که خدای متعال ابراهیم علیه السلام را بدان شرافت بخشید و یادش را با آن بلند و استوار ساخت و در قرآن فرمود: **«أَنْتَى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»**: ای ابراهیم! من که خدا هستم، تو را برای مردم، امام قرار دادم؛ من قرارداده‌ی تو به‌عنوان امام برای مردم هستم. نکته‌ی لطیف در اینجاست که می‌فرماید: **«أَنْتَى»**: من قراردنده‌ام؛ مردم انتخاب‌کننده نیستند. **فَقَالَ الْخَلِيلُ علیه السلام سُورُوا بِهَا «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»^۹**: حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام از شدت سرور و شادمانی ناشی از نائل شدن به این مقام بلند امامت به خدای متعال عرض کرد: آیا از ذریّه و نسل من هم امام قرار خواهی داد؟ **قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «لَا يَنْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^{۱۰}**: خدای تبارک و تعالی در پاسخ ابراهیم علیه السلام فرمود: عهد من که امامت است - یعنی امامت یک عهد و منصب الهی است - به ظالمان نخواهد رسید. قبلاً درباره‌ی این آیه بحث کرده‌ام و به احتمال قوی عزیزان این بحث را از سی‌دی «نبوت، امامت و مهدویت» شنیده‌اند. فرمود: **لَا يَنْأَلُ**: امامت به ظالمان نمی‌رسد. فرق می‌کند با اینکه بگوید: ظالمان به امامت نمی‌رسند. مقام‌هایی که انسان با تلاش و کوشش به آنها می‌رسد، خود شخص به آن مقام‌ها می‌رسد؛ مثل اینکه شما درس می‌خوانید و به یک مقام علمی نائل می‌شوید؛ شما به آن مقام نائل می‌شوید؛

^۸. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۴.

^۹. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۴.

^{۱۰}. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۴.

اینها مقامات اکتسابی است. اما در مقامات موهبتی مثل نبوت و امامت، مقام به شخص می‌رسد؛ شخص با تلاش خودش، خودش را به آن مقام نمی‌رساند؛ آن مقام است که از جانب پروردگار به شخص می‌رسد. و اینجا خدای متعال فرمود: **لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ**: امامت که عهد من است، به ظالمان نمی‌رسد؛ یعنی امامت است که باید بیاید به شخص برسد. پس امامت هم مثل نبوت، یک مقام موهبتی است؛ مقامی نیست که کسی با تلاش و کوشش، با درس خواندن و عبادت کردن بتواند به آن برسد. بعد حضرت رضا علیه السلام فرمودند: **فَابْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ**: در نتیجه این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت ابطال کرد. هیچ ظالمی نمی‌تواند امام باشد. این مطلب را هم گفته‌ایم که شاخص‌ترین نمادها و نمودهای ظلم سه تاست: یکی ظلم به خدای متعال که شرک است: **إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ**^{۱۱} یکی ظلم به انسان‌هاست که قرآن فرمود: **الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ**:^{۱۲} کسانی که به مردم ستم می‌کنند؛ یکی هم ظلم به خویشتن است و آن گناه است: **رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا**.^{۱۳} آیهی مورد بحث به‌طور مطلق ظالمان را از موقعیتی که امامت به آنها برسد، حذف کرده است؛ یعنی هیچ ستمگر، هیچ مشرک و هیچ کسی که مرتکب گناه شده باشد، امامت به او نخواهد رسید. و از همین جا عصمت امام نتیجه می‌شود. **وَ صَارَتْ فِي الصُّفْوَةِ**: حضرت رضا علیه السلام فرمودند: این آیه امامت را از هر ظالمی نفی کرد و آن را در برگزیدگان الهی قرار داد؛ بدین معنی که امامت فقط به کسانی که خدا برمی‌گزیند، می‌رسد. **ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ أَهْلَ الصُّفْوَةِ وَ الطَّهَارَةِ**: بعد خدای متعال ابراهیم خلیل علیه السلام را از این طریق که امامت را در ذریه و نسل او قرار داد، اکرام کرد؛ منتها ذریه‌ای که اهل صفوت و

۱۱. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۳.

۱۲. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۴۲.

۱۳. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۲۳.

طهارتند؛ یعنی آن ذرّیه‌ای که برگزیدگان خدا هستند و از هر آلودگی و معصیت و گناهی طاهرند؛ یعنی معصومند. قَالَ «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ؛ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»^{۱۴}. [حال، از کجای قرآن معلوم می‌شود که خدا امامت را در نسل معصوم ابراهیم علیه السلام قرار داد؟] از این آیه که فرمود: ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را اضافه‌تر عطا کردیم. وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ؛ و همه‌ی آنها را صالح قرار دادیم. وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛ و آنها را، یعنی آن ذرّیه‌ی معصوم و برگزیده‌ی ابراهیم خلیل را، ائمه و پیشوایان و امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند. پیش از این بحث کرده‌ایم که هدایت‌به‌امر، غیر از زعامت سیاسی و اجتماعی است. هدایت‌به‌امر آن نیروی ولایت باطنی و هدایت باطنی است که امام از راه باطن در مسیر سلوک الی‌الله دستگیر همه‌ی خلق است. وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ؛ و به آنها انجام کارهای نیک و بر پا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم؛ الهام کردیم؛ تا مردم را به کارهای نیک دعوت کنند. وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ؛ و آنها بندگان و عبادت‌گران ما بودند؛ یعنی عبد هیچ‌چیز نبودند؛ نه عبد نفسشان بودند، نه عبد دنیا، نه عبد هوا، نه عبد قدرتمندان؛ عبد هیچ‌چیز نبودند. پس قرآن امامت را در ذرّیه‌ی معصوم ابراهیم علیه السلام قرار داد.

فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرْثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنًا قَرْنًا. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: در نتیجه امامت پیوسته در ذرّیه و نسل ابراهیم علیه السلام استمرار پیدا کرد؛ یکی از دیگری به ارث می‌برد؛ زمانی بعد از زمانی؛ قرنی بعد از قرنی. حَتَّى وَرَثَهَا اللَّهُ تَعَالَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ تا اینکه خدای متعال امامت را به پیغمبر بزرگوار اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ارث بخشید. فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلدِّينِ أَتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ

^{۱۴}. سوره‌ی انبیاء، آیات ۷۲ و ۷۳.

آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»^{۱۵}: خدای متعال در قرآن فرمود: سزاوارترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او تبعیت کردند و این پیامبر اسلام و مؤمنان؛ و خدا ولیّ مؤمنان است. پس امامت ابراهیم علیه السلام به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسید. **فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةً**: و این امامت مختصّ پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود. **فَقَلَدَهَا** صلی الله علیه و آله و سلم **عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ** بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ: و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم مسؤولیت این امامتی را که مختصّ خودش بود، طبق رسمی که خدای متعال مقرر کرده بود، به گردن علی علیه السلام گذاشت. **فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ**: و خدای متعال در ذریه‌ی پیامبر و در ذریه‌ی علی علیه السلام برگزیدگانی قرار داد که به ایشان علم و ایمان عطا کرده بود. اینان جزو همان صفوة و برگزیدگانی هستند که شایستگی امامت را دارند. **بِقَوْلِهِ تَعَالَى: «وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ»**^{۱۶}. قرآن کریم با این سخن خود، این حقیقت را تثبیت کرد که **وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ**: کسانی که علم به آنها عطا شده بود؛ علم الهی و موهبتی داشتند و از جانب خدا به آنها ایمان عطا شده بود (که مقصود ائمه هستند)، گفتند: **لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ**: در کتاب خدا تا روز رستاخیز شما همچنان باقی خواهید بود. **فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاصَّةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ**: در نتیجه امامت و ولایت تا روز قیامت در فرزندان علی علیه السلام به‌طور خاص قرار دارد.

حالا ببینید مأمون علی بن موسی الرضا علیه السلام را به مرو آورده است تا مشروعیت امامت و زعامت خودش را اثبات کند؛ اما علی بن موسی الرضا علیه السلام در مرو چه بیان می‌کنند؟! **إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم**: چرا که بعد از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، پیغمبری وجود ندارد. **فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَالُ**: این نادانان از کجا و به چه

^{۱۵}. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۶۸.

^{۱۶}. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۵۶.

دلیلی سراغ انتخاب رهبر و امام برای خود رفتند؟ **إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ**: امامت جایگاه پیامبران است. **وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ**: و میراثی است که از وصی‌های پیامبران به امام‌های بعد می‌رسد.

إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ ﷺ: امامت، خلافت و جانشینی خدای متعال است؛ خلافت و جانشینی پیامبر خدا ﷺ است و خلیفه و جانشین باید با مُسْتَخَلَفٌ عَنْهُ سنخیت داشته باشد. اگر پزشکی به سفری می‌رود، آن چند ماهی که نیست، مطب خود را به دست یک پزشک حاذق هم-تخصص خود می‌سپارد؛ نه به رفتگر محله! نمی‌شود مطب را به دست یک خرک‌چی بسپارد و بگوید تو بیا در این مدت مطب مرا اداره کن. وقتی پیغمبر خدا ﷺ دارد می‌رود، خلافت و جانشینیش را کسی باید عهده‌دار شود که هم‌سنخ رسول الله ﷺ باشد؛ نه اینکه مثل دومی خرک‌چی باشد و مثل اوّلی آنچنانی. آنها چه سنخیتی با رسول الله ﷺ داشتند که خلیفه‌ی پیامبر ﷺ بشوند؟ علم او، ایمان او، عصمت او، صلاحیت‌های او، خُلق حسن او، کمالات معنوی او، چه چیزی از او داشتند که شایستگی جانشینی رسول الله ﷺ را داشته باشند؟! **إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ**: امامت، خلافت خداست؛ امام باید در اداره‌ی عالم خلقت، قائم‌مقام خدا باشد. همه‌ی جهان آفرینش، نه فقط جامعه‌ی اسلامی یا جامعه‌ی بشری، کلّ جهان خلقت، همه‌ی ملائکه از ملائکه‌ی مقربین گرفته تا دیگر ملائکه، همه‌ی انسان‌ها، همه‌ی جن‌ها، همه‌ی گیاهان، همه‌ی حیوانات، همه‌ی جمادات، همه‌ی عالم وجود، با همه‌ی مراتبش از ناسوت و ملکوت و جبروت، همه زیر قلمرو رهبری و ولایت امام است. امام در اداره‌ی جهان خلقت، قائم‌مقام خداست. چه کسی می‌تواند این بار را به دوش بکشد؟ کسی که سنخیت داشته باشد؛ کسی که وجودش خدایی باشد؛ زبانش لسان الله باشد؛ چشمش عین الله، گوشش سمع الله، دستش یدالله و رویش وجه الله باشد؛ نه هر کسی. **إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ**: امامت جانشینی و قائم‌مقامی خداست **وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ ﷺ**: و جانشینی و قائم‌مقامی رسول خدا ﷺ است؛ **وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ**: امامت مقام

امیرالمؤمنین علیه السلام است. کسی می تواند جای امیرالمؤمنین علیه السلام بنشیند که سنجیدی با علی علیه السلام داشته باشد. **وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیه السلام**: امامت ارثی است که از امام حسن و امام حسین علیه السلام می رسد. میراثبر باید شایستگی ارث بردن را داشته باشد.

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ: امامت زمامداری دین است؛ سررشته‌ی دین خدا به دست امام است. **وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ**: امامت نظم‌دهنده و سامان‌بخش جامعه‌ی اسلامی است. **وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ**: امامت مایه‌ی تأمین مصالح دنیوی است؛ جهان را به صلاح می آورد؛ امام دنیا را اصلاح می کند و مایه‌ی عزت مؤمنان است. **إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ التَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي**: امامت آن اساس و پایه‌ی نم‌کننده و بالنده‌ی اسلام و شاخه‌ی بلند درخت اسلام است. **بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرُ الْفَقْرِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْنَاءُ الْخُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ**: حضرت رضا علیه السلام فرمودند: به وجود امام است که نماز به حدّ کمال خود می رسد، زکات هم به طور کامل گردآوری و در مصارف درست هزینه می شود. با امامت است که روزه به شایستگی گرفته می شود؛ روزه‌ی بدون امام روزه نیست؛ زکات بدون امام زکات نیست؛ نماز بدون امام نماز نیست. با امامت است که حجّ، حجّ می شود؛ حجّ بدون امام حجّ نیست. جهاد بدون امام جهاد نیست. **وَ تَوْفِيرُ الْفَقْرِ**: با وجود امام است که فقیر و درآمدهای عمومی جامعه‌ی اسلامی فراوان می شود. **وَ الصَّدَقَاتِ**: و زکات زیاد می شود. **وَ إِمْنَاءُ الْخُدُودِ**: با وجود امام است که حدود الهی و مقررات قضایی اسلام اجرا می شود. **وَ الْأَحْكَامِ**: احکام خدا با وجود امام است که به جریان درمی آید. **وَ مَنَعُ الثُّغُورِ**: امامت است که مرزهای اسلامی را از تهاجم حفظ می کند؛ چه مرزهای فیزیکی و جغرافیایی، چه مرزهای اندیشه و ایمان و اخلاق و افکار جامعه. امام است که تهاجم علیه همه‌ی آنها را دفع می کند. **وَ الْأَطْرَافِ**: و تمام اطراف و جوانب جامعه‌ی اسلامی را امام از گزند تعرضات حفظ می کند.

الإمام يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ: امام حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می‌کند. این تعریضی است به اینکه این حکومت‌هایی که حلال و حرامی سرشان نمی‌شود، حکومت مشروع نیست. وَ يُقِيمُ خُدُودَ اللَّهِ: امام است که حدود الهی را جاری می‌کند؛ مقررات جزایی اسلام را به اجرا می‌گذارد. وَ يَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ: امام است که از دین خدا دفاع می‌کند وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ^{۱۷} وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ: این امام است که مردم را به راه پروردگار خود دعوت می‌کند؛ با حکمت و دانش عمیقی که دارد و با نصیحت‌های دلنشین و زیبایی که می‌کند و با استدلال‌های رسایی که می‌کند، دین خدا را به مردم می‌رساند و مردم را به دین دعوت می‌کند؛ یعنی امام با چوب و چماق مردم را به دین دعوت نمی‌کند؛ برخلاف کشورگشایی‌های برخی از خلفا؛ آنها با زور شمشیر می‌خواستند قلمرو اسلامی را توسعه دهند. سبک امام اصلاً این نیست. در اسلام، ما به زور کسی را به عقیده‌ی اسلامی دعوت نمی‌کنیم. اگر جهاد ابتدایی هم وجود دارد، برای این است که سدّ رژیم‌های دیکتاتوری که نمی‌گذارند پیام آگاهی اسلام به ملت‌ها برسد، برداشته شود. با جهاد، آن سد برداشته می‌شود. وقتی پیام به مردم رسید، مردم با همه‌ی وجود آن را پذیرا خواهند شد. جهاد برای این نیست که کسی به زور مردم را مؤمن یا مسلمان کند. قرآن فرمود: **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ**^{۱۸} با اکراه و زور کسی دیندار نمی‌شود؛ با اکراه و زور ایمان وارد دل کسی نمی‌شود. لذا اگر حقّ امیرالمؤمنین عليه السلام را غصب نکرده بودند، اصلاً نیازی به کشورگشایی‌های دومی نبود. گاهی اوقات بعضی افراد ناآگاه به‌عنوان عالم اظهار نظرهای بسیار سخیفی می‌کنند و می‌گویند: «بالاخره خلیفه‌ی دوم بود که اسلام را به ایران وارد کرد؛ خدمات زیادی کرد؛ خیلی از سرزمین‌ها را به سرزمین اسلامی ملحق کرد.» این کار هنر نبود. او کشورگشایی کرد. او مثل یک پادشاه می‌خواست قلمرو سرزمینش وسیع‌تر شود؛ قصد الهی در آن نبود. اگر گذاشته

^{۱۷}. اشاره است به سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۲۵: **أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ**.

^{۱۸}. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۶.

بودند امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ زمام امور را بعد از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دست بگیرند، نیازی نبود که حتی یک شمشیر زده شود. اگر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ موقف شده بودند آن نمونه‌ی اعلاى حکومت الهی را در همان قلمرو حکومت اسلامی که زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، پیاده کنند و جلوی ایشان را سد نکرده بودند، همان الگوی موقف، همه‌ی مردم دنیا را به سمت اسلام جذب می‌کرد؛ بی‌آنکه نیازی به شمشیر باشد. امام با حکمت و موعظه‌ی حسنه، با حجت بالغه و استدلال‌های رسا مردم را به راه پروردگار خود دعوت می‌کند.

الإمام كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ: امام مثل خورشید درخشنده‌ای است که با نور خود همه‌ی عالم را روشن می‌کند. **و هِيَ فِي الْأَفْقِ بَحِيثٌ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ:** و امام در چنان افق بلندی است که نه دست‌ها به او می‌رسد و نه دیدگان به او راه دارد. فکر نکنید با عقل و اندیشه‌ی بشری می‌توان به حقیقت امام پی برد! متأسفانه بشر این اشتباه بزرگ را راجع به اولیاء خدا کرده است. به این بحث در ره‌توشه‌ی دیدار اشاره کرده‌ام^{۱۹} که چون می‌بیند پیغمبر مثل خودش دو تا چشم دارد، دو دست و دو پا دارد، می‌گوید ما هم مثل پیغمبریم؛ چه فرقی می‌کند؟! امام هم که ظاهر بدنش مثل ماست؛ پس چه فرقی می‌کند؟! نهایتاً کمی باسوادتر از ماست؛ همین‌قدر امام را می‌شناسد. فریب ظاهر را خورده است؛ همان اشتباهی که شیطان در بدو آفرینش انسان کرد. شیطان فقط بدن آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را دید؛ لذا حاضر نشد سجده کند؛ اما خدا فرمود: **إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ:**^{۲۰} به ملائکه گفت: من از چیزی در این آدم خبر دارم که شما خبر ندارید. از همان روز اوّل که شیطان در برابر خلیفه‌الله تمرد کرد، برای همین بود. خلیفه‌الله را در قالب بدن انسانی او جستجو می‌کرد؛ نمی‌دانست که در پشت این پرده‌ی ظاهر بشری چه چیزی نهفته است. می‌گفت او هم مثل من است. لذا دیدید دومی در موارد مختلف

^{۱۹}. طیب، ره‌توشه‌ی دیدار، صص ۳۴-۳۵.

^{۲۰}. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۰.

چقدر با خود پیامبر ﷺ گلاویز بود! پیغمبر ﷺ چیزی می فرمودند، می گفت: از خودت می گویی یا از خدا؟ اگر از خودت می گویی، من قبول ندارم. در حالی که قرآن گفته بود: **وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ**^{۲۱} پیغمبر از خودش چیزی نمی گوید؛ هر چه می گوید وحیی است که به او نازل می شود. مواظب باشیم! گفت:

کار نیکان را قیاس از خود مگیر گرچه ماند در نوشتن شیر و شیر
در نوشتن، هم شیر سلطان جنگل با «ش»، «ی»، «ر» نوشته می شود، هم شیری که از گاو می دوشند.
این شباهت تو را به اشتباه نیندازد؛ مواظب باشیم. گفت:

دیده ای خوام که باشد شه شناس تا شناسد شاه را در هر لباس
او لباس بشری به تن کرده و آمده است تا من و تو را هدایت کند؛ او را مثل خودت تصوّر نکن. نه دست ها به او می رسند، نه دیدگان به او راه دارند تا بدانند امام کیست؛ فقط ظاهری از امام می بینیم.
الإمام البدر المنير و السراج الزاهر و النور الساطع: امام ماه درخشان آسمان معنویت است؛ در ظلمت جاهلیت، چراغ نورافشان است؛ و در تاریکی ها نور درخشنده و پخش شونده است. **و النجم الهادي في غيايب الدجى و اجواز البلدان و القفار و لبحر البحار**: امام ستاره ی هدایتگر است در تاریکی های شدید.
در آن زمان که نور هدایت به چشم نمی خورد، ستاره ی درخشان وجود امامت است که راه هدایت و راه خدا را به بشر نشان می دهد. امام است که در تاریکی شبها راه را نشان می دهد. امام است که در رهگذر شهرها راه درست را نشان می دهد. امام است که در کویر خشکیده ی جامعه ی دور از معنویت و

^{۲۱}. سوره ی نجم، آیات ۳ - ۴.

هدایت، راه را نشان می‌دهد. امام است که در دل امواج همچون گرداب ضلالت و گمراهی که جامعه‌ی بشری را در خود گرفته است، راه نجات و رهایی را نشان می‌دهد.

الإمامُ الماءُ العذبُ على الظَّماءِ: امام آب گوارایی است برای تشنگان حقیقت. **وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى:** امامت

دلالت‌گر و راهنما در مسیر هدایت است. **وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدى:** امام است که مردم را از نابودی و تباهی

نجات می‌بخشد. **الإمامُ النارُ عَلَى الْيَفَاعِ:** امام مثل آتشی است که بر سر تپه‌ی بلندی روشن کرده‌اند تا

گمگشتگان بیابان‌ها به نور او راه را پیدا کنند. **الْحَارُّ لِمَنْ إِصْطَلَى بِهِ:** امام گرمابخش همه‌ی سرمازدگان

است. کسانی که گرمای عشق الهی و گرمای محبت خدا و محبت اولیاء خدا به وجودشان راه پیدا

نکرده است، کسانی که در سرما دارند یخ می‌زنند، گرمای وجود امام است که آنها را گرم می‌کند. **وَ**

الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ: امام است که در آن مهلکه‌هایی که مردم در معرض نابودی قرار می‌گیرند، آنها را

هدایت می‌کند و نجات می‌دهد. **مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ:** هرکس امام را ترک گوید و از او مفارقت جوید،

هلاک‌شونده است.

الإمامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ: امام ابر بارنده است. باران رحمت الهی از مجرای وجود امام بر همه‌ی آفرینش

می‌بارد؛ **وَ الْغَيْثُ الْهَاطِلُ:** وقتی هم می‌بارد، بارانِ شتابنده است؛ باران تند و رگبار شدید رحمت خدا را

می‌بارد.^{۲۲} **وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ:** امام خورشید نوربخش عالم هستی است **وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ:** امام آسمان

سایه‌گستر است بر همه‌ی مخلوقات خدا؛ همه‌ی مخلوقات زیر سایه‌ی ولایت و رحمت امام زندگی

می‌کنند. **وَ الْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ:** امام زمین گسترده‌ای است که همه‌ی آفریدگان خدا بر بساط او میهمانند و

^{۲۲} خدا می‌داند! هر جمله از این حدیث حداقل یک جلسه وقت لازم است که راجع به آن توضیح دهم.

زندگی می‌کنند. **وَ الْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ:** امام چشمه‌ی جوشان کمالات و معنویت است. **وَ الْغَدِيرُ:** امام برکته‌ی آب هدایت و حیات در سرزمین خشک گمراهی‌هاست. **وَ الرَّوْضَةُ:** امام وجودش بهشت و بوستان است.

الْإِمَامُ الْأَنْيْسُ الرَّفِيقُ: امام انیسی رفیق است؛ با بندگان خدا انس می‌گیرد؛ اهل رفق و مداراست؛ با رفق و مدارا با آنها رفتار می‌کند. **وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ:** امام مثل یک پدر مهربان است برای خلق؛ پدری می‌کند؛ اشتباهات و خطاهای آنها را نادیده می‌گیرد؛ دست مهر و عطوفت بر سر آنها می‌کشد؛ آنها را به راه هدایت و کمال راهنمایی می‌کند. همه‌ی آنچه مایحتاج آنهاست، مثل یک پدر، امام است که در اختیار آنها قرار می‌دهد. رزق الهی از مجرای وجود امام به خلق می‌رسد؛ پدران آنها را بر سر سفره‌ی خودش می‌نشانند و از آنها پذیرایی می‌کند. امام پدر مهربان خلق است. و می‌داند؛ وقتی بچه بی‌ادبی می‌کند، پدر بچه‌اش را رها نمی‌کند؛ اتفاقاً مراقبت‌های پدر بیشتر می‌شود. وقتی بچه بی‌ادب می‌شود، وقتی بچه دارد گمراه و خطاکار می‌شود، اتفاقاً حواس پدر بیشتر به این بچه است تا آن بچه‌ی خوب و سر به راه. شش دانگ حواس پدر معطوف این بچه است که دارد گمراه می‌شود، دارد معتاد می‌شود، دارد اهل خدای ناکرده تبهکاری می‌شود؛ اتفاقاً بیشتر به او رسیدگی می‌کند؛ بیشتر قربان صدقه‌اش می‌رود؛ بیشتر دست مهر و محبت بر سرش می‌کشد تا او را دوباره به راه صلاح برگرداند.

وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ: امام مثل برادری است که با مردم از یک جنس است؛ یکی هستند؛ یگانه هستند؛ هر دو از یک حقیقت جدا شده‌اند. مثل اینکه شقه‌ای از وجود خود شخص است؛ عین او زندگی می‌کند؛ عین او دردهای او را احساس می‌کند؛ خودش را جدا نمی‌داند؛ تافته‌ی جدا بافته نمی‌داند؛ دردهای مردم دل امام را به درد می‌آورد. حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ سلمان را دیدند؛ فرمودند: سلمان! دو سه روز است که نمی‌بینمت؛ کجایی؟ سلمان عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! مریض شده بودم؛ تب کرده بودم؛ در خانه استراحت می‌کردم. حضرت فرمودند: عجب! پس بیهوده نبود که این دو سه روز من احساس تب

می‌کردم. تو تب کرده بودی که من در وجود خودم احساس تب می‌کردم. امام این‌طور است؛ دردهای امتش دل او را به درد می‌آورد؛ خودش را جدا نمی‌بیند.

و الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ: امام یک مادر نیکو و شایسته برای خلق است؛ یک مادر دلسوز است به حال کودکش. مثل یک مادر نیکو برای بچه‌ی کوچک خودش دل می‌سوزاند؛ محبت و فداکاری می‌کند. وَ مَفْرُغُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِيَةِ: و امام پناهگاهی است برای بندگان در گرفتاری‌های سخت و نابودکننده. امام مردم را پناه می‌دهد و حفظ می‌کند.

الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ: امام امانتدار خدا در بین خلایق است. همه‌ی خلقت، امانت الهی است که خدای متعال به دست امام سپرده است. خدای متعال همه‌ی آفرینش را به‌عنوان امانت به دست امام سپرده است. وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ: امام حجت پروردگار است بر بندگان؛ امام همه چیز را روشن می‌کند؛ راه عذر و بهانه را می‌بندد. وجود امام حجت است برای همه‌ی خلق. بدون امام، حق و باطل معلوم نیست؛ افراد در معرض گمراهی هستند؛ اما امام حجت است؛ همه‌ی اختلاف نظرها با سخن او تمام می‌شود. آنچه او می‌گوید، حق است؛ نه آنچه من و دیگری تصور می‌کنیم. اوست که **مَا أَرَادَ اللَّهُ** را خبر دارد و به ما می‌گوید. به این قیل و قال‌هایی که هرکس حقایق دین را به گونه‌ای برای خودش برداشت می‌کند، خاتمه می‌دهد؛ قولش قول فصل است. هرکس به زعم خودش چیزی به دین نسبت می‌دهد؛ هرکسی از ظنّ خود شد **يَارَ مَنْ**؛ اما امام از درون دین خبر می‌دهد؛ آنچه مقصود و مقصد خداست، بیان می‌کند؛ بین خلق حجت است.

وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ: امام جانشین و قائم‌مقام خداست در سرزمین‌های پروردگار. وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ: دعوت‌کننده‌ی مردم به سوی خداست. امام مردم را به سوی خودش دعوت نمی‌کند؛ به خدا دعوت می‌کند. خودش حجاب نشده است. خودش را مقصد نگاه‌ها قرار نداده است. او باب‌الله است. باب یعنی در.

در خودش را کنار می‌کشد تا نگاه شخص عبور کند؛ تا خود شخص عبور کند. امام باب‌الله است؛ به خود دعوت نمی‌کند؛ افراد را از خود عبور می‌دهد تا به خدا برسند. هرکس به خودش دعوت کرد، گفت مرا ببینید، بیایید مرید من شوید، سر به من بسپرید؛ انسان را به بت‌پرستی می‌کشاند. **وَالدَّابُّ عَنِ حُرْمِ اللَّهِ**: امام مدافع حرمت‌ها و حریم‌های الهی است.

الإمام المٌطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ: امام از گناهان پاک است؛ معصوم است. یعنی امثال مأمون‌ها که آلوده به هزار فسق و فجور و گناهند، چگونه می‌توانند امام باشند؟! امام از همه‌ی گناهان پاک است. و حالا خود ذنوب خدا می‌داند چه دریایی دارد! من و شما ذنوب را همین گناهان ظاهری تصوّر می‌کنیم. **وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ**: وجود امام از همه‌ی عیب‌ها مبرا است.

الْمُخْصُوصُ بِالْعِلْمِ: امام کسی است که خدای متعال علم ناب الهی را به او اختصاص داده است. **الْمُؤَسَّوْمُ [الْمَرْسُومُ] بِالْحِلْمِ**: امام در حلم و بردباری نشان‌دار و شاخص است. **نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ**: امام نظام‌بخش دین و مایه‌ی عزّت مسلمانان است. **وَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَازُ الْكَافِرِينَ**: امام مایه‌ی غیظ منافقان و نابودی کافران است.

الإمام واحدٌ دهره: امام یگانه‌ی عصر و زمان خویش است؛ هیچ‌کس به پای امام نمی‌رسد؛ در کمالات منحصر به فرد است. **لا يُدَانِيهِ أَحَدٌ**: در کمالات و شایستگی‌ها احدی حتّی نزدیک امام هم نمی‌تواند بشود. **وَ لا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ**: هیچ عالم و دانشمندی معادل او نخواهد بود. **وَ لا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ**: هیچ بدل و جایگزینی برای امام پیدا نمی‌شود. این‌گونه نیست که بگوییم به‌جای امام کسی را داریم که می‌تواند کار امام را انجام دهد. **وَ لا لَهُ مِثْلٌ وَ لا نَظِيرٌ**: برای امام مانند و نظیر و مشابهی وجود ندارد.

مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اِكْتِسَابٍ: فکر نکنید این کمالات را امام با تلاش خودش به دست آورده است؛ نه! **مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ**. این همه کمالات که گفتیم، فضل الهی است که به او اختصاص یافته است. **مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ**: در طلب این کمالات برنیامده است؛ خدا به او عطا و تفضل کرده است. **وَ لَا اِكْتِسَابٍ**: کمالات امام، اکتسابی نیست که بگوییم دیگری هم می‌تواند این کمالات را کسب کند و شایستگی امامت را پیدا کند؛ **بَلْ اِخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ**: بلکه این کمالات، اختصاصی است از جانب خدای صاحب فضل و وهاب و بخشنده.

فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمَكِّنُهُ اخْتِيَارُهُ: با این توصیفی که من علی بن موسی الرضا کردم، کیست که بتواند به معرفت امام راه پیدا کند؟ و چه کسی است که امکان و توانایی داشته باشد که امام را تشخیص دهد و انتخاب کند؟ **هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ صَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْخُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَبَابُ وَ خَسَّاتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظْمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهَلَتِ الْأَلْبَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ وَ عَيَّيَتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ**: هیهات هیهات! عقل‌ها و اندیشه‌ها به گمراهی رفتند؛ حلم‌ها به بیراهه رفتند؛ لب‌ها و خردها متحیر ماندند؛ دیدگان بی‌نور شدند؛ بزرگان در برابر عظمت مقام امامت صغیر و حقیر شدند؛ حکیمان متحیر ماندند؛ حلیمان کوتاه آمدند و نتوانستند برسند؛ خطیبان درمانده شدند؛ خردمندان نادان و ناآگاه شدند؛ شاعران زبانشان بند آمد؛ ادیبان عاجز شدند و عاجزند؛ کسانی که در سخن بلیغند، ناتوان و درمانده شدند و درمانده‌اند **عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ**: از اینکه بتوانند یکی از شؤون امام را از بین بی‌نهایت شؤون او وصف کنند؛ یکی از شؤون امام را، نه همه‌ی شؤون امام را! نه تمام مقامات امام را! **أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ**: یا بخواهند و بتوانند یک فضیلت از فضائل بی‌شمار امام را درک و بیان کنند. همه درماندند. **وَ أَقْرَبْتُ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ**: و

همه به ناتوانی و کوتاهی خود اقرار کردند. **وَ كَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ**: وقتی در درک یک شأن یا یک فضیلت او اینطور ناتوانند، چگونه می‌توانند کلّ کمالات امام را توصیف کنند؟! **أَوْ يُنَعَتُ بِكُنْهِهِ**: یا کُنْه مقام امام را وصف کنند؟! **أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ**: یا چیزی از امر امامت را ادراک کنند و بفهمند؟! **أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يُعْنَى غِنَاهُ**: یا چگونه کسی را بیابند که بتواند در مقام و جایگاه امامت قرار گیرد و وجود او انسان را بی‌نیاز کند؟ چگونه چنین کسی پیدا می‌شود؟ **لَا؛ كَيْفَ وَ أَنَّى**: نه، به هیچ‌وجه نمی‌شود کسی را پیدا کرد که شایستگی نشستن در جای امام را داشته باشد. کجا و چگونه؟! **وَ هُوَ بِحَيْثُ التَّجَمُّ مِنْ يَدِ الْمُتَسَاوِلِينَ**: امام مثل ستاره، دور از دسترس انسان‌هایی است که به‌سوی او دست دراز می‌کنند. **وَ وَصَفِ الْأَوَاصِفِينَ**: و خارج است از وصف توصیف‌کنندگان. **فَأَيْنَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا**: حالا چنین شخصی چگونه می‌خواهد منتخب مردم باشد؟ چگونه مردم می‌خواهند او را انتخاب کنند؟ **وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا**: کجا اندیشه‌ها به حقیقت امامت می‌رسند؟ **وَ أَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا**: و کجا می‌شود دیگر مثل امام را پیدا کرد؟

أَتَظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ ﷺ: آیا گمان می‌کنید جز در خاندان پیامبر خدا که درود خدا بر او و خاندانش باد، جای دیگری می‌شود امام پیدا کرد؟ در بنی‌امیه و بنی‌عبّاس می‌شود امام پیدا کرد؟ **كَذَبْتَهُمْ وَاللَّهِ أَنْفُسُهُمْ**: به خدا قسم نفس‌های آنها به آنها دروغ گفته است. خودشان دارند به خودشان دروغ می‌گویند. **وَ مَنَّتَهُمُ الْأَبَاطِيلُ**: و آرزوهای بیهوده بردند. **فَارْتَقَوْا مُرْتَقَى صَعْبًا دَخَصًا تَرَلُّ عَنْهُ إِلَى الْحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ**: کسانی که جای من علی‌بن‌موسی‌الرضا را گرفته‌اند، به پلکان بلندی پا گذاشته‌اند که بسیار لغزنده است؛ به مقام بلندی روی آورده‌اند که این بلندا بسیار لغزنده است؛ و قدم‌های آنها در این بلندا می‌لغزد و به عمق پرتگاه سقوط خواهند کرد. **رَأَمُوا إِقَامَةَ الْأِمَامِ بِعُقُولٍ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ وَ آرَاءٍ مُضِلَّةٍ**: آنها قصد دارند با اندیشه‌های متحیر و بی‌ثمر و بایر و با اندیشه‌های کوتاه و ناقص خود امام

تعیین کنند؟ می‌خواهند با افکار منحرف و گمراهشان امام تعیین کنند؟ **فَلَمْ يَزِدْهُمُ مِنْهُ إِلَّا بَعْدًا**: با این اندیشه‌ها و افکار جاهلانه، هرچه تقلاً کنند، جز دوری چیزی نصیبشان نخواهد شد و چیزی بر آنها افزوده نخواهد شد.

«قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْى يُؤْفَكُونَ»^{۲۳}: مرگ بر آنها باد! خدا آنها را بکشد! به کجا دارند منحرف می‌شوند و بیراهه می‌روند؟! **وَ لَقَدْ رَأَوْا صَعْبًا**: آنها قصد و آهنگ کار صعب و دشواری را کرده‌اند **وَ قَالُوا إِنْ كُنَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ** و دروغ بزرگی گفته‌اند. **«فَقَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا»^{۲۴}**: و به گمراهی بسیار عظیمی مبتلا شدند؛ بسیار از حقیقت دور شدند. **وَ وَقَعُوا فِي الْخَيْرَةِ إِذْ تَرَكُوا الْإِمَامَ عَنْ بَصِيرَةٍ**: و در تحیر فرورفتند، هنگامی که دانسته و براساس بصیرت، امام حقیقی را رها کردند و به‌سوی دیگران رفتند. **«وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ»^{۲۵}**: امام رضا علیه السلام در بیان حالت کسانی که امام را دانسته رها کردند، این آیه را خواندند: شیطان کارهای آنها را برایشان تزیین کرد، آراست و نیکو جلوه داد و آنها را از راه خدا و راه حقیقت جدا کرد؛ در حالی که به‌خوبی تشخیص می‌دادند حقیقت چیست.

رَغَبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ: آنها نسبت به انتخابی که خدا کرده بود، نسبت به انتخابی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت ایشان علیهم السلام کردند، بی‌رغبتی نشان دادند؛ و به انتخاب‌های خودشان رغبت کردند؛ انتخاب خدا و پیامبر و امام را نپسندیدند؛ گفتند خودمان انتخاب می‌کنیم. **وَ الْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ: «وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا**

^{۲۳}. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۳۰.

^{۲۴}. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۶۷.

^{۲۵}. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۳۸.

يُشْرِكُونَ^{۲۶}»: و پروردگارشان در قرآن آنها را ندا داد و فرمود: **و رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ**: ای رسول ما! پروردگار توست که آنچه بخواهد خلق می کند و پروردگار توست که انتخاب می کند. **مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ**: آنها حق انتخاب ندارند. **سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ**: خدا منزّه و برتر است از آنچه برای او شریک قرار می دهند؛ یعنی خودشان را شریک خدا کردند. اختیار حق خداست؛ ولی آنها گفتند ما حق انتخاب داریم؛ سقیفه درست می کنیم؛ خلیفه انتخاب می کنیم. **وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ^{۲۷}»**: و خدای عزوجل فرمود: هیچ مرد مؤمنی، و هیچ زن مؤمنه‌ای چنین حقی ندارد که وقتی خدا و رسول خدا دستوری صادر می کنند، او برای خودش حق انتخابی قائل باشد. **وَ قَالَ: «مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؛ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ؛ إِنْ لَكُمْ فِيهِ لِمَا تَخَيَّرُونَ؛ أَمْ لَكُمْ آيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعِغَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنْ لَكُمْ لِمَا تَحْكُمُونَ؛ سَأَلَهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ؛ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ^{۲۸}»**: خدای متعال در قرآن به آنها خطاب فرمود: **مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ**: شما را چه می شود؟ چگونه داوری و حکم می کنید؟ **أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ**: آیا شما کتابی از جانب خداوند دارید که از روی آن می خوانید و تکلیف خودتان را تشخیص می دهید؟ **إِنْ لَكُمْ فِيهِ لِمَا تَخَيَّرُونَ**: تا هرچه انتخاب کنید، آن حق شما باشد و شما حق انتخاب داشته باشید؟ آیا کتاب آسمانی‌یی آمده است که چنین حقی به شما داده باشد؟! **أَمْ لَكُمْ آيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعِغَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنْ لَكُمْ لِمَا تَحْكُمُونَ**: یا اینکه از من خدا عهد و پیمانی آشکار تا روز قیامت گرفته‌اید که حق انتخاب و حق داوری با شما باشد؟ **سَأَلَهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ**: ای پیغمبر! از این مردم بپرس کدام‌یک از آنها در برابر چیزی که می گویند متعهدند؟ **أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ**: آیا آنها شریکی برای خدا

^{۲۶}. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۶۸.

^{۲۷}. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۶.

^{۲۸}. سوره‌ی قلم، آیات ۳۶-۴۱.

قائلند که آن شریک به آنها حق انتخاب داد؟ اگر راست می‌گویید آن شریک‌هایشان را بیاورند. چه کسی در امر امامت به آنها حق انتخاب داد؟

و قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^{۲۹}: و خدای عزوجل فرمود: این مردم مگر در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ چرا تدبّر نمی‌کنند؟ آیا بر اندیشه‌هایشان قفل نهاده شده است؟ **أَمْ «طُعِ عَلِي قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ»**^{۳۰}: یا اینکه خدا بر دل‌های آنها مهر نهاده است که دیگر قدرت تفقّه و ادراک ندارند؟ **أَمْ «قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ؛ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ؛ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ»**^{۳۱}: باز خدا در قرآن فرمود: آنها گفتند ما سخن خدا را شنیدیم؛ در حالی که نشنیدند. بدترین جنبندها و موجودات زنده نزد خدای متعال، کرانگاری هستند که اهل تعقل نیستند و اگر خدا در آنها خیری تشخیص می‌داد، به زور هم که شده بود، حرف حق را به گوش آنها می‌کرد؛ ولی آنها آنقدر مغرضند که اگر حرف حق را هم بشنوند، به آن پشت می‌کنند و از حق اعراض می‌کنند؛ والا قرآن به این روشنی می‌گوید امامت انتخاب خداست. **أَمْ قَالُوا «سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا»**^{۳۲}: یا اینکه آنها جزو همان افرادی هستند که به فرموده‌ی قرآن گفتند: ما شنیدیم؛ اما عصیان کردیم. **بَلْ هُوَ «فَضَّلُ اللَّهُ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»**^{۳۳}: بلکه قرآن این حقیقت را بیان می‌کند که امامت یک تفضّل و عطیه‌ی الهی است؛ مقامی الهی است که خدای متعال به افراد می‌دهد؛ از جانب خدا به هر که مشیت خود خدا تعلق گرفته، عطا می‌شود؛ و خدا صاحب فضل عظیم است. **فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ**: اکنون با وجود این آیاتی که خواندم، چگونه برای آنها حق

۲۹. سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۲۴.

۳۰. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۸۷.

۳۱. سوره‌ی انفال، آیات ۲۱-۲۳.

۳۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۹۳.

۳۳. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۴.

انتخاب در امر امامت باقی می‌ماند؟ در اینجا حضرت رضا ع دوباره شروع کردند به تبیین عظمت امامت.

وَ الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ: امام دانا و عالمی است که جهالت به او راه ندارد.

از خلیفه‌ی اول پرسیدند: در آیه‌ی **وَ فَاكِهَةٌ وَ اَبًا،**^{۳۴} اَبًا یعنی چه؟ گفت من بلد نیستم؛ ای کاش زمان پیغمبر از ایشان پرسیده بودم!^{۳۵} او چگونه می‌خواهد جانشین رسول الله ص باشد؟ چطور می‌خواهد امام امت باشد؟ دومی چقدر گفت: **لَوْلا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ**^{۳۶} اگر علی نبود که مرا راهنمایی کند، هلاک شده بودم. شاید در بیش از دویست مورد این حرف را زده است.

حضرت رضا ع می‌فرمایند: امام دانا و عالمی است که ناآگاهی و جهالت در او راه ندارد. **وَ رَاعٍ لَا يَنْكُلُ:** امام سرپرست و شبانی است که عقب‌نشینی در کارش ندارد. **مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَ الطَّهَارَةِ:** امام معدن قداست و عصمت و طهارت است. غباری از عالم خلقت بر دامن بلند امام ننشسته است. اگر قرآن فرمود: **لا**

^{۳۴}. سوره‌ی عبس، آیه‌ی ۳۱.

^{۳۵}. احمد بن موسی بن طاووس، بناء المقالة الفاطمية في نقض الرسالة العثمانية، ص ۲۷۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۳۵۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۲۳: **الْجَاحِظُ وَ تَفْسِيرُ التَّغْلِي أَنَّهُ سُئِلَ أَبُو بَكْرٍ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ فَاكِهَةٌ وَ اَبًا فَقَالَ اَبَةٌ سَمَاءٌ تُظَلِّي أَوْ اَبَةٌ اَرْضٍ تُظَلِّي أَمْ اَيْنَ اذْهَبَتْ أَمْ كَيْفَ اصْنَعُ إِذَا قُلْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ بِمَا لَمْ أَعْلَمْ أَمَا الْفَاكِهَةُ فَاعْرِفْهَا وَ أَمَا الْاَبُ فَاللَّهُ اَعْلَمُ وَ فِي رِوَايَةٍ اَهْلُ الْبَيْتِ أَنَّهُ بَلَغَ ذَلِكَ اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ إِنَّ الْاَبَ هُوَ الْكَلَاءُ وَ الْمَرْعَى وَ إِنَّ قَوْلَهُ وَ فَاكِهَةٌ وَ اَبًا اَعْتِدَادٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ فِيمَا غَدَّاهُمْ بِهِ وَ خَلَقَهُ لَهُمْ وَ لِاَنْعَامِهِمْ مِمَّا يَخْتَارُ بِهِ اَنْفُسَهُمْ.**

^{۳۶}. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۴۲۴؛ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶؛ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ص ۲۰؛ محدث‌نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۳۱؛ بحرانی، برهان، ج ۱، ص ۳۷۴ و فیض‌کاشانی، وافی، ج ۳، ص ۷۷۶.

منابع اهل سنت: فخر رازی، تفسیر کبیر، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۲۱، ص ۱۸؛ نظام‌الدین نیشابوری، غرائب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۶، ص ۱۲۰؛ ابن عبدالبر، استیعاب، ج ۱، ص ۳۳۹ و ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸.

يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ: ۳۷ کسی با حقیقت قرآن تماس پیدا نمی‌کند، جز مطهّران؛ در جای دیگر فرمود: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ ۳۸ یعنی مشخص کرد که چه کسی به باطن قرآن راه دارد. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: امام معدن قدس و طهارت است. وَ التُّسْكِبِ وَ الزَّهَادَةِ: امام معدن عبادت‌ها و مناسک است؛ امام معدن زهد و بی‌رغبتی به دنیا است. وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ: امام معدن دانش و دانایی و معدن عبادت و بندگی حضرت حق است. مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله وَ نَسْلِ الْمُطَهَّرَةِ الْبُتُولِ: دعوت پیغمبر مختص امام است و امام از نسل پاک و معصوم فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است. لَا مَعْمَرَ فِيهِ فِي نَسَبٍ: هیچ خللی در نسب او نیست؛ کوچکترین چیزی که کسی بتواند در نسب او خدشه وارد کند، نیست. همه‌ی اجداد و پدران او والامقامان و معصومانند. وَ لَا يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ: و هیچ فرد صاحب حَسَب و نَسَبی نمی‌تواند به نزدیکی‌های امام راه پیدا کند. سلسله‌ی انبیاء و اولیاء الهی اجداد او هستند. فِي الْبَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ: امام در خاندان قریش است وَ الذَّرْوَةَ مِنْ هَاشِمٍ: و این خانه‌ی قریش کنگره‌هایی دارد؛ کنگره‌های آن از بنی‌هاشم است. وَ الْعِترَةَ مِنَ الرَّسُولِ: امام از عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله است. وَ الرِّضَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: امام مورد رضایت خدای عزوجل است؛ خدا او را برای امامت پسندیده و راضی شده است. شَرَفُ الْأَشْرَافِ: امام مایه‌ی شرافت همه‌ی اشراف است. وَ الْفَرْعُ مِنْ عَبْدِ مَنْافٍ: امام از فرزندان عبد مناف است. نَامِي الْعِلْمِ: امام علمش پیوسته در نمو و بالندگی است. كَامِلُ الْحِلْمِ: حلم امام در نهایت کمال است. مُضْطَلِعٌ بِالْإِمَامَةِ: امام در مقام امامت و راهبری توانمند و مقتدر است. عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ: امام به سیاست و مدیریت جامعه‌ی اسلامی، عالم و داناست. مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ: اطاعت امام از جانب پروردگار

۳۷. سوره‌ی واقعه، آیه‌ی ۷۹.

۳۸. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳.

واجب شده است. **قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ**: امام به امر پروردگار عزوجل قیام می‌کند. **ناصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ**: امام اندرزگو و خیرخواه و نصیحت‌گوی بندگان خداست. **حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ**: امام حافظ و پاسدار دین خداست.

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَنْبِيَاءَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يُوقَفُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ: علی بن- موسی الرضا علیه السلام فرمودند: خداوند به پیامبران و امامان که صلوات و درود خدا بر آنها باد، توفیق می- دهد و از مخزن علم و حکمت خود چیزهایی به ایشان می‌دهد که به احدی جز آنها نداده است؛ کسی غیر از ایشان راه به آن علم و حکمت ندارد. **فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ**: علم امام فوق علم همه‌ی مردم روزگاران است. **فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ، أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»**^{۳۹}: در این سخن خدای متعال بیندیشید که فرمود: آیا کسی که مردم را به حق هدایت می‌کند، سزاوارتر است که مورد تبعیت و پیروی قرار گیرد یا کسی که نمی‌تواند دیگران را هدایت کند، مگر اینکه کسی ابتدا خود او را هدایت کند؟ کدام‌یک به رهبری مردم سزاوارترند؟ **فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ**: شما را چه می‌شود؟ چگونه داوری می‌کنید؟ علی علیه السلام را خانه‌نشین می‌کنید و دیگران را بر مسند رهبری می‌نشانید! **وَ قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»**^{۴۰}: و این سخن خدای تبارک و تعالی که فرمود: هرکس به او حکمت عطا شد، خیر بسیار به او عطا شده است. **وَ قَوْلِهِ فِي طَالُوتَ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلِكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»**^{۴۱}: و این سخن خدا در قرآن که در مورد طالوت فرمود: خدای متعال او را بر شما، برای رهبری و زعامت شما برگزید؛ و به او هم دانش گسترده و هم توان جسمی بالایی داد؛ و خدا فرمانروایی خود را به هر که بخواهد، عطا می‌کند؛ و خدا واسع و دانا و علیم است.

^{۳۹}. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۳۵.

^{۴۰}. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۶۹.

^{۴۱}. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۴۷.

وَقَالَ لِسَيِّدِهِ ﷺ: «أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا»^{۴۲}: و خدای متعال به پیامبر اسلام ﷺ فرمود: خداوند قرآن و حکمت را بر تو نازل کرد و آنچه نمی دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو بسیار عظیم است. وَ قَالَ فِي الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَ عِتْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ: و باز خدای متعال در مورد امامان که از اهل بیت و عترت پیامبرش هستند و صلوات خدا بر آنها باد، در قرآن فرمود: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا؛ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا»^{۴۳}: آیا به این مردم، (یعنی به اهل بیت ﷺ) حسد می ورزند به خاطر آنچه خدا از فضل خود به آنها عطا کرده است؟ ما به آنها که از خاندان ابراهیم هستند، (یعنی ائمه ﷺ) کتاب خدا و حکمت عطا کردیم؛ و فرمانروایی عظیمی به آنها عطا کردیم. فکر نکنید فرمانروایی اهل بیت ﷺ فقط بر عده‌ای از مردم، آن هم مردم مسلمان در قلمرو کشور اسلامی است؛ آنها قائم مقام خدا هستند در فرمانروایی بر کل مخلوقات خدا؛ مُلک عظیم آنها این است. فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ: گروهی از مردم به این حقیقت ایمان می آورند؛ امامت و ولایت اهل بیت ﷺ را قبول می کنند. وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ: گروهی هم از آن منحرف می شوند وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا: و برای این گروه منحرف که منکر امامت اهل بیت می شوند و حسد می ورزند، جهنمی بسیار عظیم برافروختیم.

وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأُمُورٍ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ: و وقتی خدای متعال بنده‌ای را برای امری برمی گزیند، به او شرح صدر و ظرفیت لازم برای انجام آن کار را می دهد. وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ: و در قلب او چشمه‌های حکمت را به ودیعه می گذارد وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ الْإِهَامًا: و به نحو خاصی به او

^{۴۲}. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۱۳.

^{۴۳}. سوره‌ی نساء، آیات ۵۴-۵۵.

علم عظیمی الهام می‌کند. **فَلَمْ يَعْزِ بِعَدُوِّهِ وَ لَا يَحِيرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ**: بعد از این علم و حکمتی که خدا به امام داد، دیگر از هیچ جوابی درمانده نمی‌شود؛ از تشخیص آنچه صواب و درست است، متحیر نمی‌ماند. **فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ**: در نتیجه امام هم معصوم است؛ هم مورد تأیید خداست؛ هم توفیقات الهی او را مدد می‌رساند و هم خدا گام‌هایش را استوار کرده و مسدّد است. **قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ العِنَارِ**: امام از اشتباهات، از لغزش‌ها، از افتادن‌ها محفوظ است. **يَخْصُهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ أَلْبَلِغَةً عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ**: خدا امام را به این صفات اختصاص داد تا حجت رسایی بر بندگانش و شاهدی بر خلقش باشد. امام شاهد خداست بر خلق. **وَ «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»**^{۴۴}: و این فضل و تفضل خداست که به هر کس بخواهد، می‌دهد و خدا صاحب فضل عظیم است.

فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ؟ آیا آنها قدرت دارند که نسبت به کسی چنین کاری را بکنند؟ می‌توانند چنین چیزهایی به کسی بدهند تا بخواهند او را انتخاب کنند؟ این مردمی که می‌گویند ما حق انتخاب داریم، یا این خلفایی که می‌گویند ما حق داریم جانشین خود را انتخاب کنیم، می‌توانند چنین علمی بدهند؟ می‌توانند چنین حکمت و چنین توفیقی بدهند؟ می‌توانند چنین تأییدی و چنین تفضلی بکنند؟ این کارها از آنها برمی‌آید تا بتوانند امام را انتخاب و تعیین کنند؟ **أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيُقَدِّمُونَهُ؟** یا کسی که آنها را اختیار می‌کند، این صفات را داشته باشد تا در انتخاب امام اقدام کند؟ آیا می‌شود انتخاب‌شده‌ی مردم ناآگاهی که اصلاً نمی‌فهمند امام یعنی چه، دارای چنین صلاحیت‌هایی باشد که من گفتم؟ **تَعَدُّوا وَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَقِّ**: قسم به خانه‌ی خدا! امام معصوم، علی بن موسی الرضا علیه السلام قسم می‌خورند؛ قسم به کعبه که آنها به حق تجاوز و تعدی کردند؛ از مسیر حق

^{۴۴}. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۴.

بیرون شدند. وَ نَبِّدُوا «كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانْتَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^{۴۵}: و کتاب خدا را پشت سر افکندند؛ گویا اصلاً از کتاب خدا خبری ندارند. وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَىٰ وَ الشَّفَاءُ: در حالی که در کتاب خدا هم هدایت است و هم شفای همه‌ی بیماری جان‌ها. فَنَبِّدُوهُ وَ اتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ: قرآن را به گوشه‌ای انداختند و در پی هوای نفسشان رفتند. فَذَمَّهُمُ اللَّهُ وَ مَقْتَهُمْ وَ اتَّعَسَهُمْ: در نتیجه خدای متعال آنها را مذمت کرد و بر آنها خشم گرفت و آنها را دشمن خویش قرار داد و نابود کرد. فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى: «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^{۴۶}: خدای جل و تعالی فرمود: چه کسی گمراه‌تر است از آنکه تبعیت هوای نفس خود می‌کند، بدون هدایتی از جانب خدا؟ و خدا گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند؛ آنها در پی هوای نفس خود رفتند. وَ قَالَ: «فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ»^{۴۷}: و باز در قرآن فرمود: تباهی و سرنگونی باد بر آنها و خداوند اعمال آنها را بی‌اثر و تباه گردانید. وَ قَالَ: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا»^{۴۸}: و خدای متعال در قرآن فرمود: خشم و دشمنی در نزد خدا و در نزد مؤمنان بالا گرفت نسبت به آنچه آنها کردند و این‌گونه خدا بر قلب هر متکبر جباری مهر می‌نهد. وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا: و صلوات خدا بر پیامبر اکرم و خاندان بزرگوارش و سلام فراوان بر آنها باد.

این یک نمونه از سخنان علی بن موسی الرضا علیه السلام در تبیین مقام امام است. از این‌گونه فرمایشات، متعدد از علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است. چقدر دوست می‌داشتیم که فرصت و فراغت بود و

^{۴۵}. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۰۱

^{۴۶}. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۵۰.

^{۴۷}. سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۸.

^{۴۸}. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۳۵.

می توانستیم این سخنان را به جلسه بیاوریم و لااقل مرور کنیم؛ همان طور که امروز خواندم؛ لااقل بخوانیم؛ ببینیم علی بن موسی الرضا علیه السلام در مقامات ائمه علیهم السلام چه می گویند!

حال، این تصویری که علی بن موسی الرضا علیه السلام از امام می کنند کجا و هارون و امین و مأمون عباسی کجا؟! این گونه مشروعیت آن حکومت و آن رهبری کلاً منتفی می شود. این است که ترفندی که مأمون زد؛ که با قرار دادن علی بن موسی الرضا علیه السلام در پایتخت و کنار قصر خود نوعی وجاهت و مقبولیت و مشروعیت برای حکومت خود تأمین کند، درست صدو هشتاد درجه اثر عکس گذاشت؛ حضرت از همان تریبون و همان جایگاه استفاده کردند تا حقیقت مکتب تشیع و ولایت را و غاصبانه بودن همه ی حکومت هایی را که جز حکومت اهل بیت علیهم السلام بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تشکیل شد یا خواهد شد، به روشنی برای همگان تبیین کنند. این خدمت بزرگی است که علی بن موسی الرضا علیه السلام کردند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم